



Strategies of the Seminary of Samarra towards Politics*

Seyed Mohsen Tabatabaie Far¹ 

1. PhD, Political Science, Baqir al-Olum University, Qom, Iran. seyed.mohsen.tabatabaie.far@gmail.com.



Abstract

The purpose of this research is to analyze the political strategies employed by the Seminary of Samarra. We will examine the scholastic attributes of the school, such as its principles of jurisprudence, teaching methods, and approach to newly arising issues. Additionally, we will explore the Seminary's role in social and political contexts. Drawing on a descriptive-analytic methodology, our findings reveal that the Seminary of Samarra surpasses other Shiite seminaries in many of these aspects, explaining its prominent presence in contemporary political thought. The political teachings of the Seminary of Samarra played a crucial role in disseminating Islamic social and political ideologies, with teaching and preaching sessions becoming an integral part of seminary activities. The scholarly and educational framework of the Seminary of Samarra, along with its political strategies, served as a guiding model for the seminaries of Najaf and Qom. The prominence of the Seminary of Samarra's political strategies can be attributed to two main factors. Firstly, the strategic utilization of fatwas and careful planning for future political actions played a crucial role in its success. Secondly, the impact of this school of thought extended beyond Samarra and the lifetime of Mirza Shirazi. The graduates of the Seminary continued to propagate and implement Mirza's political ideologies in other seminaries even after his demise.

Keywords

Seminary of Samarra, politics, Mirza Shirazi, educating seminary students, Imam Khomeini.

* Tabatabaie Far, S. M. (2023). Strategies of the Seminary of Samarra towards Politics. Journal of *Political Science*, 26(102), pp. 39-70. <https://doi.org/10.22081/psq.2023.74648>

* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

* **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2023/06/09 • **Revised:** 2023/06/24 • **Accepted:** 2023/07/08 • **Published online:** 2023/07/15



إستراتيجيات الحوزة العلمية بسامراء في مواجهة القضية السياسية* سيد محسن طباطبائي فر^۱

۱. دكتوراه في العلوم السياسية، جامعة باقر العلوم عليه السلام، قم، إيران. seyed.mohsen.tabatabaie.far@gmail.com



الملخص

يهدف البحث الراهن إلى التعرف على إستراتيجيات الحوزة العلمية بسامراء في مواجهة السياسة. وفي هذا الصدد، وأثناء بحث الخصائص الدراسية لهذه المدرسة في علم الأصول وطرق التدريس ومواجهة القضايا الجديدة، تمت مناقشة وظائفها في مجال المجتمع والسياسة. وقد بينت نتائج هذا البحث المستحصلة بالمنهج الوصفي التحليلي أنّ الحوزة العلمية بسامراء تقدّمت في كثير من الخصائص المذكورة على سائر الحوزات الشيعية، ولهذا السبب تمت الإحالة إليها في معظم الأحداث الفكرية والعملية للفكر السياسي المعاصر. أدّى التعليم السياسي في حوزة سامراء إلى انتشار الفكر الاجتماعي والسياسي الإسلامي وأن يجد مكانه في الحلقات الحوزوية وخصص الدراسة ومحافل الوعظ. وكان اتساق وتطور المنهج العلمي والتعليمي لحوزة سامراء وإستراتيجياته السياسية بمثابة نموذج لحوزيّ النجف وقم. ويمكن النظر في المرحلة الأولى إلى بروز إستراتيجيات حوزة سامراء في مواجهة القضية السياسية على أنّه يعود إلى الاستغلال الاجتماعي لسلطة الفتوى والتخطيط للتحركات السياسية في المستقبل. وفي المرحلة الثانية، لم يبق هذا الفكر ضمن نطاق سامراء وخلال حياة الميرزا الشيرازي، بل تابع خريجو هذه المدرسة فكر الميرزا وسلوكه السياسي في مجالات علمية أخرى وأيضاً بعد وفاته.

كلمات مفتاحية

الحوزة العلمية بسامراء، السياسة، الميرزا الشيرازي، تعليم الطلبة، الإمام الخميني عليه السلام.

* طباطبائي فر، سيد محسن. (۲۰۲۳). إستراتيجيات الحوزة العلمية بسامراء في مواجهة القضية السياسية. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، ۲۶(۱۰۲)، صص ۳۹-۷۰. <https://doi.org/10.22081/psq.2023.74648>



راهبردهای حوزه سامرا در مواجهه با امر سیاست*

سید محسن طباطبائی فر^۱

۱. دکتری علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران. seyed.mohsen.tabatabaie.far@gmail.com



چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی راهبردهای حوزه علمی سامرا در مواجهه با امر سیاست است. در این راستا، ضمن بررسی ویژگی‌های مدرسی این مکتب در علم اصول، روش تدریس و مواجهه با مسائل نوپدید، به کارکردهای آن در عرصه اجتماع و سیاست پرداخته شد. نتایج این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی به دست آمده، نشان داد که در بسیاری از ویژگی‌های پیش گفته، حوزه علمی سامرا بر دیگر حوزه‌های شیعی فضل تقدم داشته و به همین دلیل در غالب رویدادهای فکری و عملی اندیشه سیاسی معاصر، بدان ارجاع شده است. آموزش‌های سیاسی حوزه سامرا سبب شد که اندیشه‌های اجتماعی و سیاسی اسلامی گسترش یابد و در محافل حوزوی، مجالس درس و وعظ جایگاه خود را بیابد. قوام و فراوری روش علمی و آموزشی حوزه سامرا و راهبردهای سیاسی آن، همچون الگویی در اختیار حوزه نجف و قم بود. برجستگی راهبردهای حوزه سامرا در مواجهه با امر سیاست را در مرحله نخست مرهون بهره‌برداری اجتماعی از قدرت فتوا و برنامه‌ریزی برای حرکت‌های سیاسی آتی می‌توان دانست. در مرحله دوم، این اندیشه در محدوده سامرا و دوره حیات میرزای شیرازی باقی نماند، بلکه دانش‌آموختگان این مکتب در دیگر حوزه‌های علمی و نیز پس از فوت میرزا، اندیشه و رفتار سیاسی او را پی گرفتند.

کلیدواژه‌ها

حوزه علمی سامرا، سیاست، میرزای شیرازی، آموزش طلاب، امام خمینی (ع).

* **استناد به این مقاله:** طباطبائی فر، سید محسن. (۱۴۰۲). راهبردهای حوزه سامرا در مواجهه با امر سیاست. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۲)، صص ۳۹-۷۰. <https://doi.org/10.22081/psq.2023.74648>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع) قم؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۰۴/۲۶



مقدمه

بنیان‌گذاری و سازمان‌دهی حوزه علمی سامرا از پدیده‌های مهم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که در تاریخ‌نگاری حوزه‌های علمیه کمتر بدان پرداخته شده است. این رویداد مهم، تأثیراتی در کارکردهای اجتماعی و سیاسی حوزه‌های علمیه پدید آورد که تا پیش از آن توجهی بدان‌ها نمی‌شد. در غالب گفتگوها، اندیشه و عمل حوزه سامرا به میرزای بزرگ و اقدام او در تحریم تنباکو تقلیل یافته است. با اذعان به نقش بی‌بدیل آیت‌الله سیدمحمدحسن شیرازی در تأسیس مدرسه سامرا، انحصار آثار و برکات این مکتب به واقعه «رژوی»، موجب غفلت از ظرفیت‌های منحصر به فرد آن و کارکردهایش طی یک قرن اخیر شده است. عمر حوزه سامرا در مقایسه با دیگر حوزه‌های شیعی کوتاه بود؛ اما به مدد اخلاص استادان، حضور فعال استوانه‌های علمی، روش تدریس و دغدغه‌های خاصی که در آن شکل گرفت، پایه‌گذار ساختاری برای اندیشه و عمل حوزه‌های علمی شیعی شد که بعدها در حوزه نجف استمرار یافت. این حوزه از آن جهت اهمیت دارد که در همین مدت اندیشه و شاگردانی را پروراند که در بزنگاه‌های اجتماع و سیاست ایران و عراق نقش بی‌بدیلی ایفا کردند. ادعای نوشتار حاضر بر این مهم مبتنی است که برخی از تحولات سیاسی - اجتماعی شیعیان ایران و عراق در دوره معاصر تحت تأثیر اندیشه و گاه به دست شاگردان حوزه سامرا رقم خورده است. ویژگی این حوزه که موجب تمایز آن از دیگر حوزه‌های شیعی شده، کدام است و چه راهبردهایی را برای شیعیان در دوره معاصر اندیشیده است؟ پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های یادشده است.

۱. اهمیت حوزه علمیه سامرا

ایده‌ها و حرکت‌های نوآورانه و بزرگ علمی و اجتماعی دانشمندان در طول تاریخ، متأثر از چارچوب فکری و نوعی انرژی تمرکز یافته است که در برهه‌ای خاص به دلیل فراهم‌بودن شرایط بروز می‌یابند. ایده‌پردازی نه پدیده‌ای نقطه‌ای، بلکه نتیجه سال‌ها ممارست و تمرکز دانشمند، مکتب یا پارادایم علمی است. در مورد عالمان دین این امر

بر مبانی شریعت مبتنی است و از تأملات فقهی، کلامی، تفسیری یا فلسفی به دست می‌آید. هر یک از این تأملات دارای دغدغه، روش و نتایج خاصی است؛ به گونه‌ای که با وجود یکسانی منابع، اهداف و شرایط، فراورده‌های گوناگونی را تولید و عرضه می‌کنند. این گوناگونی در حوزه‌های علمیه به آن درجه از بلوغ رسیده که کارکردها و آثار متنوعی را در پی داشته است.

حوزه علمیه سامرا به تکاپوی علمی میرزای شیرازی بین سال‌های ۱۲۹۱ تا ۱۳۱۳ ق. در شهر سامرا دلالت دارد. آیت‌الله سید محمدحسن حسینی شیرازی ملقب به «میرزای شیرازی»، نخست از محضر درس شیخ حسن کاشف‌الغطا و شیخ محمدحسین نجفی (صاحب جواهر) و سپس از محضر شیخ مرتضی انصاری، فقیه پرآوازه عصر بهره‌مند شد (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۸۸۵). پس از رحلت شیخ انصاری، میرزا به کرسی تدریس و زعامت شیعیان نشست (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷) و نزدیک به سی سال سرپرستی فضلا و عالمان و رهبری شیعیان را بر عهده گرفت. وی نخست به مدت ده سال در نجف اشرف مستقر بود و پس از آن، از سال ۱۲۹۱ ق. در سامرا استقرار یافت. پس از انتشار خیر سکونت میرزا در سامرا، هزاران نفر از طلاب و استادان حوزه علمیه نجف به تدریج عازم سامرا شدند؛ بدین ترتیب شهر سامرا که پیش‌تر تنها مکانی برای زائران امامین عسکریین بود، به دلیل حضور زعمیم شیعیان، به حوزه علمی بزرگی متشکل از بزرگان علوم دینی تبدیل شد. نخستین چالش پیش روی پژوهش حاضر، معرفی جنبه‌های تمایزساز حوزه سامرا نسبت به دیگر حوزه‌های شیعی است؛ به‌ویژه آن‌که در پژوهش‌های ادوار فقه، نامی از نوآوری‌های حوزه سامرا برده نمی‌شود (جناتی، ۱۳۷۲؛ شهابی، ۱۳۶۲؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۲) و دوره فعالیت آن نسبت به حوزه‌های سترگ نجف و قم، به لحاظ مدت زمانی کوتاه بوده است. چگونه می‌توان برای تکاپوهای بیست‌ساله حوزه سامرا به موازات حوزه هزارساله نجف یا صدساله قم چارچوبی متمایز تصویر کرد؟ متغیرهای مؤثر بر شکل‌گیری پارادایم‌های علمی در حوزه را ذیل عوامل ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. ویژگی‌های دانش فقه، از جمله ذات روش «اجتهاد» که مُمهد و مُقوم تکرر است.

نظریه‌های فقهی تا آن هنگام که ذیل چارچوب روش اجتهاد قرار گیرند، مسموع و محترم‌اند و پیشینه و تبارشناسی زیست‌بوم فتوا تأثیری در ارزیابی توانایی و اقتدار نظریه ندارد؛ همچنین فقه یک دانش عصری است و از چند جهت با زمانه پیوند می‌خورد: الف) عرضه مسائل عصری به فقه و انتظار پاسخ‌گویی؛ ب) نقش زمان و مکان در روند استنباط‌ها؛ ج) نقش عرف در فهم واژگان فقهی.

حوزه‌ای که بتواند بیش از دیگران این ویژگی را پاس دارد، به ماهیت دانش قرابت بیشتری دارد. در مرتبه بعد فقه دانشی عملی است و به روانی زیست‌مسلمانی در صحنه عمل توجه دارد. به نظر می‌رسد حوزه سامرا به هر سه بُعد فوق، آگاهی و اشراف داشت و خواهد آمد که آگاهی بر شرایط زمانه به صدور فتاوی منحصر به فردی از خاستگاه حوزه سامرا منجر گردید.

۲. دغدغه فکری فقیه درباره بحران (مسئله) جامعه اسلامی، چارچوب‌هایی را به لحاظ افق فکری، انتظارات و روش‌های بهره‌برداری از متن برای او به وجود می‌آورد. تأثیر این متغیر برای تحلیل ویژگی‌ها و راهبردهای پارادایم‌های فقهی بدین معنا است که با وجود متن محوری فقه شیعه و التزام فقهای عظام به روش اجتهاد، تشخیص بحران زمانه، علل آن و راهکارهایی که برای مواجهه با آن پیشنهاد می‌کنند، تأثیر مستقیمی در شکل‌دهی مرزهای روشی و الزام‌های صحنه عمل دارد. بیشتر دانش‌آموختگان یک مدرسه فقهی در تشخیص نوع بحران و علل آن و نیز ارائه راه‌حل، مشی همگونی دارند. آنها پاسخ‌مشابهی به پرسش‌های چگونگی برون‌رفت از وضعیت بحران می‌دهند.

۳. زیست‌بوم متفکر؛ بخشی از دغدغه‌های اندیشمند ناشی از محسوسات و ادراک او از شرایط پیرامونی شکل می‌گیرد. آن‌گاه که چالش‌ها خصلتی جغرافیایی به خود بگیرند، چه بسا تفاوت‌های دیگری بیافرینند؛ از این رو یکی از دلایل تفاوت عالمان مناطق مختلف نسبت به چرایی و چگونگی بحران زمانه را باید در زیست‌بوم آنها جستجو کرد. گذشته از تفاوت‌های مدرسی، روان‌شناختی و اجتماعی که یکایک روحانیون با هم دارند، اساساً مکانی که در آن تفکر می‌کنند در افق معنایی ایشان تأثیرات بسزایی دارد. مراد از «مکان» تنها ساختمان‌های فیزیکی نیست، بلکه

افزون بر آن، دربرگیرنده ویژگی‌های متفاوتی، روح و روان مکان نیز می‌باشد (رایت، ۱۳۸۲، ص ۳۰۵).

۴. نوع جهان‌بینی و ساختار معرفتی فقیه که مجموعه انتظارات او از دین به صورت خاص فقه را شکل می‌دهد، در نوع برداشت وی از متن تأثیر مستقیم دارد. هر گاه برای اجتهاد دو رکن درونی (ثابت) و بیرونی (متغیر) در نظر بگیریم، رکن نخست به منابع اجتهاد اشاره دارد که نزد همه عالمان دینی شیعه یکسان است و بی‌توجهی به آن، به معنای خروج از چارچوب اجتهاد می‌باشد؛ ولی رکن بیرونی به روش فقهی، نحوه پرداختن به اجتهاد و علوم ضروری آن از جمله اصول فقه و نیز کیفیت بحث، استنباط، استدلال و ارائه نظر اشاره دارد که به استنباط‌های مختلف منجر می‌شود. پارادایم‌های فقهی به سبب تفاوت در رکن دوم، برداشت‌های متفاوتی از منابع دینی عرضه می‌کنند. چنین شرایطی روند فقه شیعه را از «سادگی» به «پیچیدگی»، از «محدودیت» به «گسترده‌گی»، از «حرکت خام و ابتدایی» به «تحرّکی جامع‌تر و کامل‌تر» و فهم اجتهادی فقیهان را گوناگون ساخته است. طبیعی است که همه این گوناگونی‌ها به چارچوب‌های تمایزساز منجر نمی‌شوند؛ در تاریخ فقه، گروهی تنها به نقل اقوال پیشینیان و دلایل آنان بسنده نکرده، بلکه به واسطه نبوغ و استعداد خود، با حفظ استقلال در بیان آرا و پرهیز از تقلید، نگرش خود را به منابع استنباط احکام الهی تغییر داده و در بهره‌گیری از آنها تحولی اساسی ایجاد کرده‌اند؛ یعنی در روش استنباط، کیفیت بحث، استدلال، ارائه نظر و صدور فتوا، روش فقهی خاصی برگزیده‌اند. با وجود این، هنگامی تفاوت نگرش‌ها مهم و تحول‌آفرین تلقی می‌شوند که در درجه نخست نوآوری روشی یا کارکردی در آن وجود داشته باشد. ماهیت اجتهاد بر اساس همین نوشدن و روزآمدی تعریف می‌شود. به تعبیر استاد مطهری «اجتهاد واقعی این است که وقتی یک مسئله جدید که انسان هیچ سابقه ذهنی ندارد و در هیچ کتابی طرح نشده به او عرضه شد، فوراً بتواند اصول را به‌طور صحیح تطبیق کند و استنتاج نماید، و الا [اگر] انسان مسائل را از جواهرالکلام یاد گرفته باشد، مقدمه و نتیجه (صغرا، کبرا و نتیجه) همه را گفته‌اند، او فقط یاد می‌گیرد و می‌گوید: من فهمیدم صاحب جواهر چنین می‌گوید، بله من هم نظر

او را انتخاب کردم. این اجتهاد نیست. همین کاری که اکثر می‌کنند. اجتهاد، ابتکار است و اینکه انسان خودش رد فرع بر اصل بکند و مجتهد واقعی در هر علمی همین طور است. ... شما می‌بینید در هر چند قرن یک نفر پیدا می‌شود که اصولی را تغییر می‌دهد، اصول دیگری به جای آن می‌آورد و قواعد تازه‌ای ابداع می‌کند... این را که مکتب جدیدی می‌آورد و مکتب قابل قبولی هم می‌آورد که افکار را تابع خودش می‌کند، باید گفت مجتهد واقعی» (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

ویژگی دوم تمایز پارادایمی، به شمول آن بر چند بُعد از اندیشه مربوط است. این بُعد در کنار تفاوت در فتاوی‌های فقهی، به نوآوری‌ها در علم اصول توجه دارد که به تفاوت‌هایی در شیوه آموزش و پژوهش و در نهایت برداشت‌های فقهی منجر می‌شود.

سومین ویژگی شکل‌دهی به جریانی شاخص در حوزه‌های علمی، استمرار اندیشگی و یافتن رهروانی وفادار و صادق است تا در پس مؤسس (مؤسسان) حرکت را استمرار بخشند. شیخ آقابزرگ تهرانی نام ۳۷۲ تن از شاگردان میرزای شیرازی را به همراه شرح حال آنها آورده است که بسیاری از آنها دارای موقعیت عالی علمی و برخی دیگر از مراجع بزرگ و نام‌آور بوده‌اند (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۳۹). در نهایت پیامدهای نظری و عملی پارادایم علمی نیز مهم‌اند. هرگاه اندیشه‌ای به خروجی‌های مشخصی در وادی نظریه‌پردازی یا صحنه عمل منجر نشود، نمی‌توان جنبه‌های تمایز آن را به اقرانش سنجد. حوزه سامرا در مواجهه با امر سیاست‌الگوی ترسیم کرد که بسیاری از حوزویان سال‌ها از آن الگو گرفتند و برخی از تحولات سیاسی-اجتماعی شیعیان در دوره معاصر به دست شاگردان این حوزه رقم خورد. پس از واقعه تحریم تنباکو به حکم میرزای شیرازی، شاگردان (مستقیم و با واسطه) حوزه سامرا تکاپوهای ضد استبدادی و ضد استعماری شیعیان در عراق و ایران را طراحی و هدایت کردند؛ از جمله تلاش‌های میرزای نائینی، سید عبدالله بهبهانی، سید محمد طباطبایی، شیخ فضل‌الله نوری و آخوند خراسانی در مشروطه، همچنین نقش شیخ محمدجعفر محلاتی در مبارزه با انگلستان در منطقه فارس و نیز تأسیس نخستین حکومت مشروطه مشروعه از سوی عبدالحسین لاری در لارستان و حمایت میرزای شیرازی از او و در نهایت فتوای جهاد

آیت‌الله محمدتقی شیرازی (میرزای ثانی) علیه تجاوز انگلیس و پایه‌گذاری استقلال عراق، از برکت‌ها و آثار اندیشه‌ای است که در حوزه سامرا شکوفا شد. الگوی اندیشه و عمل میرزای شیرازی در مواجهه با استعمار، درس آموز حوزویان در حفظ استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای اسلامی در برابر بیگانگان گردید.

مجموع شرایط پیش گفته، از سویی تقدم حوزه سامرا در تعریف الگویی برای نحوه مواجهه با امر سیاسی و از سوی دیگر پایایی و ماندگاری آن در طول ادوار حوزه‌های شیعی را نشان می‌دهد.

۲. چارچوب دانش اصول فقه در حوزه سامرا

علم اصول فقه را قواعدی می‌دانند که «در درون خودش احکام شرعی نیست و در طریق استنباط احکام کلی و فرعی الهی و یا وظایف عملی مکلف قرار می‌گیرند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۶). این دانش فرایند اندیشه‌سازی را هدفمند می‌سازد و از رشد آرای سامان‌نیافته جلوگیری می‌کند. آشنانبودن با روش اصول، گاه باعث شتاب‌زدگی در رسیدن به حجت شرعی و یا پشت سر نهادن حلقه‌های مفقوده در رسیدن به آن می‌شود. تحول و ارتقای دانش اصول و ارائه روشی نو در استنباط احکام الهی و انتخاب نگرشی خاص به منابع اجتهادی موجب تحوّل و تکامل در اجتهاد می‌گردد. نیاز استنباط به علم اصول نیازی آلی و تاریخی است و نه مطلق؛ یعنی نیازی است که پدید می‌آید و به تناسب فاصله تاریخی فقیه از زمان نص و تراکم شک در کار استنباطی که فقیه با آن سروکار دارد، این نیاز تشدید می‌گردد. مهم‌ترین ویژگی‌های دانش اصول در حوزه سامرا به قرار زیر است:

۱. نخستین ویژگی حوزه سامرا توجه ویژه به روایات در فرایند استنباط است. میرزای شیرازی در این رویکرد، به جای القای مسائل به صورت واجب و حرام، مردم را با منابع فقه آشنا می‌کرد. به خلاف مکتب نجف که در فرایند استنباط، ابتدا اقدام به تأسیس اصل می‌کند و سپس به بررسی روایات می‌پردازد؛ به بیانی دیگر نخست اصل عقلی یا عملی در مسئله استخراج می‌گردید و پس از آن به متون دینی مراجعه می‌شد.

بی‌گمان تأسیس اصل بی‌ارتباط با ادله اربعه نبود، بلکه قواعد مستفاد از عموماً است. این عموماً ممکن است مفاد اماره و اصل لفظی و یا مفاد اصل عملی باشند. مکتب اصولی قم در این میان، بیشتر شبیه حوزه سامراست و وابستگی عمیقی به روایات دارد. فقیه پرورش یافته در قم گرایش ویژه‌ای به تحلیل روایات نشان می‌دهد. تأسیس اصل فرایندی عقل‌گرایانه است که در مرحله پسینی از تحلیل و بررسی روایات قرار دارد.

۲. نقش عرف در حوزه سامرا بسیار اهمیت دارد. نزد فقیهان سامرا احکام هماهنگ با عرف زمان صادر شده‌اند و جهت فهم احکام می‌توان به فهم عرفی از واژگان و اصطلاحات مراجعه کرد. حوزه نجف در این زمینه روند سخت‌گیرانه‌ای دارد؛ فقیهان نجف حجیت قول لغوی را نفی کرده، به نگارش کتاب‌های خاص در زمینه لغت‌القرآن و لغت‌الحديث پرداخته‌اند. حوزه قم نیز به عرف‌گرایی تمایل بیشتری دارد. فقیهان قم تلاش می‌کنند از دریچه معقولات عرفی و حسی به تحلیل روایات پردازند. به تعبیر امام خمینی «میزان در فهم روایات و ظاهر الفاظ، عرف عام و فهم متعارف مردم است، نه تجزیه و تحلیل‌های علمی و ما هم تابع عرف هستیم. اگر فقیه بخواهد در فهم روایات دقایق علمی را وارد کند، از بسیاری از مطالب باز می‌ماند» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ص ۸۸).

از همین جا دیگر تمایزهای روشی نمایان می‌شود و آن تمایل حوزه قم به بررسی روایات از دریچه تاریخی و تحلیل مفهومی واژگان در سیر تاریخی است؛ بر خلاف حوزه نجف که به سیر تاریخی مسائل توجهی ندارد.

۳. نقش زمان و مکان در روند استنباط‌های فقهی در حوزه علمی سامرا به رسمیت شناخته شده است. با چشم‌پوشی از احکام ثابت شرع که زمان و مکان تأثیری در آنها ندارند، برخی از احکام بنا بر شرایط، تغییراتی را در اطلاق موضوع یا معیار حکم می‌پذیرند و بر همین اساس حکم مترتب بر آن نیز تغییر می‌کند. نمونه‌های بارز اعمال این شاخص در بیان احکام را میرزای شیرازی در حکم حرمت تنباکو، استفاده از لباس خارجی و حکم ارتداد حامیان دشمنان اسلام قابل مشاهده است (امین، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۶۰). اگرچه این شاخص در حوزه علمی نجف پیگیری نشد، از سوی فقیهان حوزه قم، به‌ویژه

امام خمینی مورد توجه ویژه قرار گرفت. در نظر ایشان «زمان و مکان دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند؛ مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است و به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدین معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است و حکم جدیدی می‌طلبد» (امام خمینی، ۱۳۷۸ الف، ج ۲۱، ص ۲۷۳-۲۹۳).

۴. حوزه‌های علمی سامرا و قم متوجه اصول کاربردی و قواعدی‌اند که در استنباط احکام به کار می‌آیند؛ بر خلاف حوزه علمی نجف که با توجه به حضور هم‌زمان سه اصولی بزرگ (آیات عظام میرزای نائینی، آقاضیای عراقی و محمدحسین اصفهانی، معروف به کمپانی) بیشتر پیگیر ساحت نظری علم اصول است و مقولات معرفتی، روش‌شناسی و حتی گاه هستی‌شناسی و مباحث فلسفی در اصول مورد توجه قرار می‌گرفت. در مقابل فقیهان قم بیشتر به کاربرد علم اصول توجه دارند و معتقدند با این مباحث، علم اصول متورم شده است. امام خمینی می‌فرماید:

متأخران مسائلی را با کمترین مناسبت در اصول فقه وارد کرده‌اند که نیاز مستقیم به آنها نیست و فایده اندکی را در این فن در بر دارد. این کار را یا به خاطر ورزیده کردن اذهان طلاب یا به دلیل برخورداری این مسائل از ثمره‌ها یا به لحاظ نقش با واسطه دور این مسائل در استنباط انجام داده‌اند (امام خمینی، ۱۴۱۴ ق. الف، ج ۱، ص ۵۱).

ایشان توجیه این‌گونه مباحث را به عنوان ورزیدگی ذهن طلاب رد می‌کند و چنین فایده‌ای را توهم می‌داند؛ زیرا علم اصول، علم آلی برای فقه است. در این صورت اگر مباحثی در اصول باشد که در فقه کارایی نداشته باشد، اساساً فایده علمی ندارد (امام خمینی، ۱۴۱۴ ق. اب، ج ۱، ص ۳۱۷). یکی از شاگردان میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۳۱۲ ق.) نقل می‌کند که میرزا چهارسال درباره «مقدمه واجب» بحث کرد و پس از آن گفت: «ظاهراً مسئله، ثمره عملی ندارد». میرزا در مقابل اعتراض طلاب، گفت: «من وقت شما را تضييع نکردم، من در این مدت علم اولین و آخرین را بیان کردم» (منتظری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۲۳).

نویسنده سیاحت شرق می نویسد: «با روش میرزا حبیب‌الله رشتی یک دوره تدریس وی از اصول، ۶۰ سال طول می کشد» (نجفی قوچانی، ۱۳۶۲، ص ۱۸۳).

۵. پیرو بند پیشین، حوزه علمی نجف طلاب را به حل مسائل غامض، کار علمی طولانی و سنگین و پرورش مباحث اصولی فرا می خواند. آنچه در این میان اولویت دارد، ورزیدگی طلاب در مباحثات و کشف معنا و مراد از میان بحث‌های پیچیده است و چه بسا توجه به مسائل جاری جامعه یا ثمرات علمی و عملی مباحث از دست برود. در این روش، مطالعات فقهی بیشتر روی عبادت‌ها و معاملات به معنای اخص، یعنی مکاسب متمرکز بود، بر خلاف حوزه علمی سامرا که میرزا تنها درباره مطالب مهم بحث می کرد. وی در تدریس فقه، به مسائل مستحدثه و مورد ابتلای جامعه اولویت می داد و از صرف عمر در مسائلی که مردم نیاز ندارند و یا مباحثی که به اندازه کافی درباره آنها تحقیق شده است، خودداری می کرد. موضوع درس فقه میرزا، بررسی استفتائاتی بود که از کشورهای مختلف جهان به سامرا می رسید. این سیره نیک، افزون بر آنکه به درس تنوع می بخشید، طلاب را با مسائل دنیای اسلام آشنا می کرد، توجه به کارآمدی در مباحث علمی را به آنان می آموخت و ایشان را به تلاش بیشتر در راه تحصیل دانش و امی داشت (امین، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۱۰۳). صاحب الذریعه نقل می کند: «میرزای شیرازی [در هنگام تدریس بعضی کتاب‌های فقه] فقط به مسائل مشکل آنها می پرداخت و از بیان مباحث دیگر خودداری می کرد؛ بدین جهت، از درس او فقط کسی بهره می گرفت که با بررسی‌های قبلی در اطراف موضوع، به نظریات و دلایل احاطه پیدا کرده و تنها حل معضلات علمی برایش باقی مانده باشد» (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۰).

در حوزه علمی قم نیز فقه متکفل پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و شبهات عصری بود. آن دانش و مقدماتی به کار می آمد که بتواند در حل مسائل ناگشوده و مورد نیاز جامعه کمک کند؛ بر همین سیاق مطالعات فقهی در امور سیاسی و معاملات به معنی اعم در قم رونق گرفت.

چنانچه علم اصول را چارچوب روشی برای کشف احکام در فقه لحاظ کنیم،

تفاوت‌های فوق میان سه حوزه سامرا، نجف و قم به حدی است که بتوان حوزه سامرا را گفتمانی متمایز از آن دو لحاظ کرد. اگرچه قرابت بیشتری بین قم و سامرا وجود دارد که چه بسا به دلیل تأثیرپذیری مؤسس حوزه قم از استادان حوزه سامرا (شاگردی حائری یزدی نزد میرزای شیرازی و شاگردی بروجردی نزد میرزای ثانی) باشد، اما برخی ویژگی‌های آتی، نقاط تمایز جدی میان حوزه سامرا و قم ترسیم می‌کند.

۳. سبک آموزشی حوزه علمی سامرا

میرزای شیرازی شیوه آموزشی ویژه‌ای را در حوزه علمی سامرا پایه نهاد که بعدها برخی از شاگردانش آن را پی گرفتند. مهم‌ترین محورهای شاخص در این زمینه عبارتند از:

۱. تدریس شاگردمحور: میرزای شیرازی بر فهم و پژوهش شاگردان اهمیت بسیار می‌داد. در سبک آموزشی او، نخست «مسئله» طرح می‌شد و سپس تمامی حاضران اظهار نظر می‌کردند و در نهایت استاد مباحث را جمع‌بندی و نتیجه‌نهایی را بیان می‌کرد. با وجود این، میرزای شیرازی تنها از مطالب مهم و اساسی بحث می‌کرد و موضوعات روشن را به شاگردان وا می‌گذاشت. با وجود این کلاس‌های درس میرزا در سامرا، گاهی سه تا هفت ساعت به درازا می‌انجامید؛ به این دلیل که در آنها هر مطلب از همه جنبه‌ها بررسی می‌شد و نظر همگان مطرح می‌گردید.

۲. تحصیل پژوهش‌محور: میرزای شیرازی خود به تأمل و تفکر شهرت داشت. از قول ایشان نقل است: «قلم بر می‌گیرم و آنچه را در ذهن دارم می‌نویسم؛ سپس درباره آن تفکر می‌کنم» (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۰). میرزای شیرازی شاگردان را به جای شرکت مستمر در کلاس، بیشتر به پژوهش و تفکر وا می‌داشت. او بیان مسائل مهم را برای رسیدن به کمال علمی و فقاقت کافی می‌دانست و بر این باور بود که فرایند تحصیل افراد، باید به وسیله پژوهش‌ها و بررسی‌های علمی تکمیل شود. در این روش، به جای درس‌رفتن و تدریس‌های مکرر و انباشت کتاب‌ها، به تبع و تفکر بها داده می‌شد. این امر به‌ویژه درباره مباحث اصولی با شدت بیشتری پیگیری می‌شد و این مباحث به‌اختصار برگزار می‌گردید؛ از همین رو درس‌های سامرا به

گزیده گویی مشهور بود و میرزای بزرگ در سال دو یا سه ماه بیشتر درس نمی گفت (دولت آبادی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۷۶).

ذیل همین رویکرد میرزای بزرگ به تقریرهای شاگردان بهای زیادی می داد و نوشته های بهتر را در حضور دیگران معرفی می کرد؛ برای نمونه وقتی میرزا حبیب الله مشهدی، از تقریرنویسان درس میرزای شیرازی، تقریرات خود را به وی عرضه کرد، میرزا آن را بر دیگر تقریرها ترجیح داد و در درس خود بدان تصریح کرد (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۱). افزون بر تقریرنویسی، میرزا برای نگارش نیز ارزش فراوان قائل بود. او از شاگردان صاحب نظرش در رشته های مختلف علمی، درخواست تألیف و تصنیف می کرد (حرزالدین، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۲۶). یکی از نویسندگان معاصر که همراه پدر برای تحصیل به سامرا رفته بود، در این باره می نویسد: میرزا با کمال مهربانی از پدرم خواست تا رساله ای در اصول عقاید بنویسد و دست شبهه و عناد مخالفان را کوتاه کند. پدرم امر استاد محترم خود را اطاعت کرد و پس از چندی رساله «دُرر الفوائد فی اصول العقاید» را نوشت (دولت آبادی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۷۴).

اهمیت به پژوهش و فرهنگ مکتوب به فضای تدریس میرزا اختصاص نداشت. او که در اثر مجاورت با اهل سنت به شبهات اساسی درباره شیعه و از جمله نسبت ناروای بی ریشگی فرهنگی به شیعیان آشنا بود، از سنت موسوعه نگاری حمایت می کرد. درباره نقش بزرگ و کارساز حوزه سامرا درباره این تألیفات نوشته اند: «اگر بگوییم بعد از غیبت کبری، یعنی دوران شیخ صدوق و طوسی و مفید، این دوران، مهم ترین نقش را در معرفی تشیع و مکتب اهل بیت داشته است، گزاف نگفته ایم. نویسندگان و خطیبانی همچون سیدحسین صدر، سیدمحسن امین شرف الدین عاملی، کاشف الغطاء، محمدجواد بلاغی، شیخ محسن شراره، آقابزرگ تهرانی، علامه امینی، محمدرضا مظفر، کاشانی و... از فارغ التحصیلان مکتب سامرا بودند که توانستند جلوی تهاجمات فرهنگی دشمن را سد کنند و در جبهه ای وسیع به پهنای عالم اسلام، بر دستاوردهای دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام یورش ببرند و رشته های آنان را پنبه کنند» (صحتی سردودی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹). از مهم ترین موسوعه های نگارش یافته در این دوران می توان به الذریعة الی تصانیف الشیعة

در سی مجلد با موضوع معرفی تألیفات علمای امامی و نیز طبقات اعلام الشیعه نقباء البشر در ذکر احوال و آثار عالمان شیعه از قرن چهارم تا قرن چهاردهم از آقابزرگ تهرانی اشاره کرد؛ همچنین علامه سیدحسین صدر کتاب تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام را نوشت که به حرکت‌های علمی شیعیان و نشان‌دادن سهم آنان در تأسیس و تکمیل علوم اسلامی اختصاص دارد. علامه سیدمحسن امین نیز با نگارش اعیان الشیعه به شرح حال عالمان شیعه پرداخت؛ همچنین شیخ ذبیح‌الله عسکری نیز دایرةالمعارفی شش جلدی با عنوان ریاحین الشریعة در شرح حال زنان دانشمند شیعه در زمینه علم، ادب و مذهب تقریر کرد.

۳. احیای معارف مهجور: واپسین نکته در این قسمت به گشایش عرصه برای دیگر علوم، در کنار فقه و اصول باز می‌گردد. نگاهی به تألیفات آن روزگار، گویای آن است که بحث و تدریس کتاب‌های فقهی و اصولی، به‌ویژه پس از کشمکش‌های اخباریان و اصولیان، بیشترین بحث‌های حوزه را به خود اختصاص داده و به تدریج عرصه را بر دیگر معارف تنگ کرده بود. در ارزش‌گذاری میان علوم، مهم‌ترین امتیاز به اصول داده می‌شد و تعلیم و تعلم دیگر علوم، به‌ویژه عقاید و تفسیر از جایگاه رفیعش تنزل کرد تا آنجا که حاملان این علوم از موقعیت حوزوی تنزل می‌کردند. مؤلف معارف الرجال می‌نویسد:

در حدود سال ۱۳۲۰ق. طلاب فقط به سوی فقه و اصول روی آوردند و سایر علوم عقلی و نظری متروک شد. نه تنها درس گفته نمی‌شد که مدرس در این زمینه یافت نمی‌شد (حرزالدین، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۳۶).

در چنین فضایی، حوزه علمی سامرا احیاگر علمی گردید که متروک و فراموش شده بودند. در گام نخست، «تفسیر قرآن» صاحب کرسی تدریس گردید. خود میرزا و شاگردانش از جمله علی دماوندی، میرزا سید علی و حاج فاضل شیرازی در تفسیر تدریس داشتند. در حوزه سامرا، عقاید، رکن اساسی بود. در اصل اساس حرکت‌های علمی بر محور عقاید بود، حتی رساله عملیه میرزا با شرح عقاید آغاز می‌شد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶، ص ۷۴).

میرزا با توجه به هجوم فرهنگی، از شاگردان می‌خواست به‌جای اصول، به عقاید پرداخته، به اندیشه‌های داروین، شبهات وهابیت و غیره پاسخ دهند؛ بدین ترتیب شاگردان او از جمله محمدباقر اصطهباناتی به تدریس عقاید پرداخت و میرسیدعلی یزدی کتاب المہام الحجۃ، میرزا محسن زنجانی رسالہ‌ای در اصول دین و علی خراسانی رسالہ «صراط العارفین فی اصول الدین» را به دستور میرزا نوشتند؛ همچنین میرزا و برخی شاگردانش همچون مهدی یزدی و سیدحسن مدرس، حسنعلی تهرانی، محمدعلی شاه عبدالعظیم و ہبۃالدین شہرستانی نہج‌البلاغہ را تدریس می‌کردند. پس از آن بود کہ تدریس نہج‌البلاغہ در حوزہ‌های لبنان، اصفہان و قم، در سطح وسیع تری مطرح شد (ربانی گلپایگانی، ۱۳۸۶، ص ۷۹).

۴. فہمی نواز مناسبات زمانہ

از ویژگی‌های حوزہ علمی سامرا ادراک متفاوت میرزای شیرازی از مناسبات جہان پیرامونی، انتقال آن بہ شاگردان و تلاش ایشان برای مواجهہ با آن است. در بیان چرایی مہاجرت میرزای شیرازی بہ سامرا دلایل گوناگونی گفتہ شدہ است؛ از جملہ:

۱. وقوع قحطی در نجف و ادارہ موفق آن از سوی میرزا و سپس ادامہ نیازها و خواستہ‌های مردم بہ سوی او کہ بہ دلیل توجہ مردم بہ میرزا، بہ حسادت و دشمنی برخی از اشراف و بزرگان نجف با او انجامید؛
۲. نارضایتی و ناراحتی از وجود برخی فرقہ‌های جاہل در نجف؛
۳. ضرورت عمران و آبادانی سامرا؛
۴. زیارت امام ہادی علیہ السلام در خواب و دستور ایشان مبنی بر ماندن در سامرا (شاہرودی، بی‌تا، ص ۳۸).

سیدمحسن امین، از شاگردان میرزا، در دید گاہی نزدیک بہ بند دوم، هدف ایشان را دوری‌گزینی از فضای منجمد فکری حاکم بر حوزہ نجف دانستہ است؛ ہرچند باور دارد کہ این مسئلہ علت تامہ نبودہ است (امین، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۴۴۵). گزارش‌های برجای‌ماندہ از آن روزهای نجف تا حدی تحلیل سیدمحسن امین را شفاف می‌کند.

آقابزرگ تهرانی در نقباء البشر تصریح می‌کند: «نجف آن روز، کمتر با تحولات اجتماعی و شیوه‌های نوین تدریس و تبلیغ آشنایی داشت. رنسانس اروپا را نمی‌شناخت» (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۴۱۴). چه بسا به بسیاری از پدیده‌های نوظهور به چشم بدعت می‌نگریست و در مقابل آن موضع‌گیری می‌کرد. سال‌ها سلطه ظلم و استبداد عثمانی سبب شده بود که استضعاف تا اعماق فکر و فرهنگ و اقتصاد جامعه راه یابد و امید به آینده روشن را از مردم بگیرد. بسیاری از مفاهیم اسلامی و شیعی همچون انتظار، توکل و زهد معنای دگرگونه‌ای یافته بودند. این اندیشه تبلیغ می‌شد که برای اصلاح مفاسد باید به انتظار نشست و از مردم کاری ساخته نیست. سیدرضی شیرازی، نجف را «قطعة منفصلة عن كرة الارض» (قطعه‌ای جداشده از کره زمین) توصیف می‌کند که گویی نه از جهان خارج اطلاع دارد و نه جهان خارج از احوال آن مطلع است (رضی شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۶۲-۱۷).

حوزه علمی نجف با چنین اندیشه‌هایی دست به گریبان بود که میرزا با دغدغه‌های نو پا به رکاب مرجعیت شد و کوشید در سامرا طرحی نو در اندازد. طلاب جوان و آشنای با افکار میرزا و اندیشه‌های نو از حوزه سامرا سر بر آوردند و به کار ساختن مشغول شدند. اگرچه بعدها عالمان نجف و قم در فضای مشروطه و به‌ویژه تکاپوهای انقلاب اسلامی و پس از آن، اندیشه‌های نابی در مواجهه با امر نو مطرح کردند، میرزای شیرازی و شاگردانش از قافله سالاران این قافله بیداری شدند. می‌توان ادعا کرد میرزا حسین خلیلی، آیت‌الله نائینی، آخوند خراسانی، کاشف الغطاء، سید محمدتقی شیرازی و سید هبه‌الدین شهرستانی که همگی از شاگردان (باواسطه یا مستقیم) حوزه سامرا بودند، طلاب را در آن دوره با دنیای جدید آشنا ساختند. آنها که غالباً حیات علمی خود را در حوزه نجف ادامه دادند، آشنایی عمیقی با دانش‌های نو و تحولات جهانی داشتند؛ برای نمونه گزاره ذیل از آخوند خراسانی گویای این درک است:

این سیل عظیم که به نام تمدن بشری از بلاد غرب به سمت ممالک اسلامیه سرازیر است، اگر ماها رؤسای اسلام جلوگیری نکنیم و تمدن اسلامی را کاملاً

به موقع اجرا نگذاریم، اساس مسلمانی تدریجاً از آثار آن سیل عظیم محو و نابود خواهد شد (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۸).

وی در جای دیگری با اشاره به اینکه «مقتضیات این قرن مغایر با مقتضیات قرون سالفه است» تأکید می‌کند: «بقای بر مسلک قدیمی جز اضمحلال و انقراض نتیجه نخواهد داد». آخوند خراسانی در ادامه رسیدگی به امور عرفی مانند: «تسطیح طرق و شوارع و تجهیز عساکر بریّه و بحریه به طرز جدید و آلات جدید و تأسیس کارخانجات که سبب ثروت ملیه است» و نیز رواج «علوم و صنایع» را موجب «حفظ بیضه اسلام» و «یک نحو جهاد دفاعی» می‌داند «که بر عامه مسلمین واجب و لازم است، بلکه در شرعیات اهم از این نیست» (کدیور، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳).

در این میان تلاش‌های سید هبه‌الدین شهرستانی (۱۳۸۶ق.) که از نسل دوم مکتب سامرا (از شاگردان آخوند خراسانی) است، بیشتر نام‌بردار شده است. وی افزون بر درس حوزوی به مطالعه آثار دیگران و سرّ تفوق غریبان و علل عقب‌ماندگی مسلمانان پرداخت. او در تلاش برای پیوند نجف با دنیای خارج، در سال ۱۳۲۸ق. اولین مجله عربی را در عراق به نام «العلم» منتشر ساخت. آقابزرگ شخصیت ایشان را این‌گونه تصویر می‌کند:

سید هبه‌الدین شهرستانی در سامرا متولد شد و همراه با پدرش در کنار میرزای شیرازی پرورش یافت... در سال ۱۳۱۹ق. به نجف مهاجرت کرد و در بیداری بین جوانان نجف ممتاز بود. در بیداری امت اسلامی آرزوهای بلند داشت و اندک اندک به سوی برانگیختن افکار و توجیه جوانان حوزوی گام برداشت. آنان را با سلاح فرهنگ و اندیشه مسلح می‌کرد و تخم آزادی را در دل‌هایشان می‌کاشت. اطراف او را جوانانی که در خانواده‌های علم و دانش پرورش یافته بودند، گرفتند. به کانون‌های بزرگ علمی و ادبی در جهان عرب پیوند خورد. کتاب و مجلات جدیدی که از اطراف عالم وارد می‌شد می‌خواند و در آن روز «وَ کانت النجف فی عزلة من هذه العوالم» (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۴۱۴).

در بیشتر توصیف‌ها از شاگردان میرزا به این مهم اشاره شده است؛ از جمله گفته‌اند آنها «تصلب در امر دین داشته و در امر به معروف و نهی از منکر حتی المقدور کوشا بوده‌اند. شجاع و نترس و دلیر در برابر حوادث بوده و از هیچ رویدادی نمی‌هراسیده، مقاوم و مبارز و مدافع حقوق ستمدیدگان و رنج کشیدگان بوده، در صف مقدم مخالفت با نفوذ بیگانگان، سودجویان و عمال داخلی آنان قرار گرفته بود و نسبت به اوضاع زمان و سیاست روز آگاهی داشته‌اند» (مهدوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۵۵). فؤاد ابراهیم نیز با اشاره به اینکه تمام کسانی که در سامرا تحصیل کردند، گرایش فلسفی داشتند، می‌نویسد: «آنان همراه با پایه علمی بالا در علوم دین، در فلسفه و ریاضیات نیز شریک بودند و بهره‌زیادی از علم اخلاق و عرفان برده بودند و آن چنان گرایش اصلاحی داشتند که در عراق تا آن زمان مثل این چنین اعلامی، دیده نشده بود» (ابراهیم، ۱۹۹۸، ص ۲۳۸).

۵. رویکرد حوزه علمی سامرا به امر سیاسی

بندهای پیش گفته گویای رویکرد علمی حوزه سامرا و وجوه اشتراک و تفاوت آن با حوزه‌های قم و نجف بود، اما آنچه سامرا در آن تقدم فضل و فضل تقدم دارد، آمیختگی امر سیاست با دیانت و سنگ بنایی است که میرزای شیرازی در مواجهه با امور سیاسی مستقر کرد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در نگاه پسینی برخی از نویسندگان با تأکید بر وجه سیاسی حوزه سامرا، از آن با عنوان «اصالت و وظیفه/کارکرد» یاد کرده‌اند. بر اساس این تقریر، مکتب سامرا «درد دین، درد اجرای احکام اسلامی، درد حاکمیت قوانین الهی، درد روی گردانی مردم از فراگیری و اجرای قوانین» را داشت؛ به همین دلیل نظریه پردازان این مکتب از پرداختن به مناقشه‌های مربوط به شکل یک نظام کارآمد باز مانده‌اند (نامدار، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱). در نظر آنها حکومت، شعبه‌ای از ولایت پیامبر ﷺ و امام علیؑ و قوه اجرایی احکام اسلامی محسوب می‌شود؛ از این رو چنانچه نظام سیاسی، مغایر با ارزش‌ها پی‌ریزی گردد، عالمان دین وظیفه دارند آن را در جهت حفظ ارزش‌های اسلامی سوق دهند. در این نظریه، آن

قدر که کارکردهای حکومت در اجرای قوانین الهی اهمیت دارند، ساختار نظام سیاسی اولویت ندارد. در مقابل، مکتب نجف که آخوند خراسانی آن را بنیاد نهاد، می‌کوشد با بررسی شریعت، شکلی از حکومت را ارائه دهد؛ از این‌رو تلاش کردند نشان دهند مبانی بسیاری از مقولات سیاسی مانند رأی اکثریت، مشارکت سیاسی، آزادی و مساوات با شریعت اسلامی همسازی کامل دارد و حکومتی با این ویژگی‌ها، هرچند نظام مطلوب شریعت نیست، «قدر مقدوری» در شرایط سیاسی دوران معاصر به شمار می‌رود (نامدار، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳-۱۵۴).

به موازات این دو، امام خمینی مکتب قم را شکل داد. در این اندیشه تشکیل حکومت در دوره غیبت معصوم از وظایف فقیه است و شکل ولایت فقیه، الگوی مطلوب حکومت در دوره غیبت محسوب می‌شود. در این نظریه، مردم نقش محوری در مشروعیت عرفی حکومت و تصویب قوانین عرفی برای زیست مسلمانی دارند.

اگرچه تقریر فوق تا حدی وجوه متمایز «رویکرد حوزه سامرا به امر سیاسی» را در مقایسه با نجف و قم بیان داشته، تنها از منظر کارکرد و ساختار نظم سیاسی به موضوع پرداخته است و به ترتیب زمانی اندیشه‌ها و کنش‌های فوق نمی‌پردازد. نباید فراموش شود بذری که به دست میرزای بزرگ در حوزه سامرا پاشیده شد، بعدها در کنش‌های سیاسی حوزه علمی کربلا (در ثورة العشرین)، تکاپوهای مشروطه‌خواهی عالمان نجف و ارجاعات مکرر در انقلاب ایران به اندیشه و عمل میرزای شیرازی، به ثمر نشست. حوزه سامرا پایه‌گذار مسیری شد که بسیاری از کنش‌گری‌های بعدی روحانیان در عرصه سیاسی را باید از ثمرات آن دانست. یحیی دولت‌آبادی با لحن نقد و طعن، از این واقعیت پرده بر می‌دارد: «دخالت میرزای شیرازی در امر سیاست، گرچه برای حفظ استقلال مملکت و نگاهداری از تجاوزات بیگانگان سودمند بود، بذری در مزرعه روحانیت پاشید که معلوم نیست چه حاصلی برویاند و چه نتیجه‌ای در آینده برای سیاست و روحانیت این مملکت داشته باشد و کدام دست قوی بتواند این خلط و مزج را بر هم زده و هر یک از سیاسیون و روحانیون را به ادای وظیفه خود وا دارد» (دولت‌آبادی، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۱۳۷).

حوزه سامرا با برداشتی که از اوضاع زمانه یافته بود، به تنظیم روابط خود با امر سیاست پرداخت؛ در حالی که هنوز نجف در قیل و قال‌های علمی مانده بود و حوزه قم به شکل مدارس پراکنده اداره می‌شد و عرصه‌ای برای سیاست‌ورزی وجود نداشت. چارچوب سیاست‌ورزی حوزه علمی سامرا در قالب ذیل صورت‌بندی می‌شود:

۱. حاکمیت دو گانه، مبنای مواجهه میرزای شیرازی با حکومت قجری را جدایی دو ساحت علم و قدرت پس از حضرت رسول ﷺ تشکیل می‌دهد. مبنای این نظریه را، همان دیدگاه عمومی شیعیان در خصوص غصبی بودن حکومت غیر معصوم است که بر اساس آن تنها حکومتی حق (مشروعیت) سرپرستی جامعه را دارد که از جانب شارع مقدس اذن عام یا خاص داشته باشد. با عنایت به اذن عام فقیهان در سرپرستی جامعه و کوتاه‌دستی آنها از قدرت، ایشان به حاکمانی رضایت دادند که به حفظ آسایش و کیان اسلامی (شیعی) پردازند. در آثار برجای مانده از بزرگان این حوزه، ضمن تفکیک امور شرعی از عرفی، انجام دادن هر یک از آن دو را در دوره غیبت به تفکیک، بر عهده عالمان و حاکمان قرار می‌دهد. هیچ‌یک از این دو جایگاه منصوب و مأذون از طرف دیگری نیست، عالمان به سبب نصب عام معصوم در امور دینی و دنیایی مردم وظایفی دارند، حکام نیز صرفاً جهت تمشیت امور عرفی و در محدوده امور اجرایی دارای اختیارند.

میرزای شیرازی با اشاره به دوران حضور معصوم علیه السلام می‌نویسد: «در اعصاری که دولت و ملت در یک محل مستقر بود، چون زمان حضرت ختمی‌مآب تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان شخص معظم بود» (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۸۲)؛ اما در دوران غیبت، در کوتاه‌دستی از حکومت ذاتاً مشروع، برای حل مشکل غصبی بودن دولت، راه حل میرزا تفکیک امور عرفی و شرعی از یکدیگر بود که متصدی مورد اول را شاه ذی شوکت و دومی را عالمان می‌دانست و از این رو خود را رئیس ملت (دین یا امور دینی) و شاه را رئیس دولت می‌دانست:

حال (در دوران غیبت) به اقتضای حکمت الهیه جل ذکره، هر یک (امور

سیاسی و امور عرفی) در محلی است که به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد را حراست کرده، بیضه اسلام را در غیبت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه و صلی الله علیه و علی آبائه الطاهرین - محافظت نمایند و با تقاعد و کوتاهی از یکی امر معوق و رعیت به امثال این بلاها مبتلا می شوند؛ چون که از ملت جز گفتن و تحریض و تخویف و تهدید امری دیگر بر نمی آید و انفاذ و اجرا با دولت به تکلیف لازم خود اقدام دارد و در صدد بیرون آمدن از عهده آن کجا ینبغی می باشد (ترکمان، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۸۲).

رویکرد کارکردگرای سامرا از آن رو که حکومت را حافظ کیان کشور اسلامی و اسلام می دانست، با آن همکاری می کرد تا مبادا با تزلزل دولت، زمینه برای نفوذ بیگانگان فراهم آید. این روند تا وقتی ادامه داشت که حاکم و وظیفه خود را در اعتلای کلمه اسلام از طریق مبارزه با فساد و معاصی و جلوگیری از تلاش قدرت های خارجی برای سیطره بر کشورهای اسلامی به خوبی انجام دهد؛ در غیر این صورت با وی از طریق گفتن و تحریض و تخویف و تهدید مقابله می شد.

۲. مبارزه با استعمار، آگاهی میرزای شیرازی از اوضاع زمانه و سیر حرکت قدرت های بزرگ، موجب حساسیت او بر وجوه استعمار و برنامه های چند بُعدی کشورهای غیرمسلمان برای سیطره بر منابع و امور کشورهای اسلامی گردید. فتوای تحریم تنباکو از ابعاد مختلف قابل بررسی است، اما آنچه از منظر این نوشتار اهمیت دارد، درک میرزای بزرگ از زمینه سازی این گونه قراردادها در گسترش سیطره غرب و نابودی استقلال کشور و تغییر نگرش و فرهنگ مردم است؛ در واقع تحقق اهداف اقتصادی کشورهای اروپایی در کشوری چون ایران، از میانه تغییر فرهنگ و نگرش مردم آن به منظور همگامی در عرصه اقتصادی عبور می کرد (منصوری، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۰). نفوذ قدرت های خارجی در کشورهای اسلامی از دو سو صورت می گرفت: نخست ورود کالاهای خارجی و عقد قراردادهای دریافت امتیازهای اقتصادی؛ دوم از طریق نفوذ سیاسی و فرهنگی. به تعبیر آخوند خراسانی «دول کفر از همین طرق ترقیات، دست تطاول و تغلب به خاک مسلمین گشودند» (کدیور، ۱۳۸۵، ص ۲۱۳). شیخ حسن

اصفهانی که خود در آن روزگار از عالمان و از دوستان نزدیک میرزای نائینی بود، این رخداد را فتنه‌ای بزرگ و فتنه فرنگستان می‌نامد که تا آن روزگار جامعه اسلامی چنین فتنه بزرگی کمتر به خود دیده است (اصفهانی کربلایی، ۱۳۸۲، ص ۳۲).

زعیم حوزه سامرا اخبار مربوط به این گونه اقدامات را رصد و تمام تلاش خود را برای پیش‌گیری از آن به کار می‌بندد. میرزای بزرگ در تلگرافی خطاب به ناصرالدین شاه، سکوت در مقابل این وقایع را بر خلاف دین و دیانت و مداخله خارجیان در امور مملکت را بر خلاف نوامیس الهی و نصوص قرآن اعلام می‌کند:

نظر به توصل اخبار به وقوع وقایعی که سکوت از آن بر خلاف رعایت حقوق ملت و دین و دولت است، معروض می‌دارد که اجازه مداخله اتباع خارجه در امور مملکت و مخالطه و تردد آنها با مسلمین و اجرای عمل تمباکو و بانک و راه آهن و غیرها از جهاتی چند منافی صریح قرآن کریم و نوامیس الهیه و موهن استقلال دولت و مخل نظام مملکت و موجب پریشانی رعیت است (صفایی، ۱۳۴۵).

به این تلگراف پاسخی داده نشد. درنهایت پس از سه ماه میرزای شیرازی فتوای تاریخی تحریم تنباکو را صادر کرد و با حمایت مردمی، حکومت قجری را مجبور به عقب‌نشینی کرد. الگوی اقدام میرزای شیرازی در واقعه تنباکو از چند جهت برای این نوشتار اهمیت دارد:

- میرزا برای نخستین بار قدرت فتوا را به رخ کشید. او مباحث فقهی را از ساحت نظری به صحنه عمل آورد و از آن پس فتوا، کارکرد سیاسی - اجتماعی پیدا کرد. پس از آن هم شاگردان میرزا و هم عالمان در دیگر مکتب‌های فقهی، از قدرت فتوا برای مبارزه با کژی‌ها و ناراستی‌های سیاسی - اجتماعی بهره بردند. فتوای سیدعبدالحسین لاری (از شاگردان میرزا) در حرمت استفاده از مصنوعات خارجی و واردات لباس و غذا (آیت‌اللهی، ۱۳۶۳، ص ۱۵)، فتوای آیات آخوند خراسانی و سید کاظم یزدی برای مقابله با اشغال لیبی توسط ایتالیا (دوانی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۲۰۹)، فتوای آیت‌الله محمدتقی شیرازی

(جانشین میرزای بزرگ) در مبارزه با حمله روس به شمال ایران (رهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۹۶) و نیز حکم جهاد او برای مقابله با انگلستان در تهاجم به عراق (رجبی، ۱۳۸۲، ص ۴۹۲)، نمونه‌هایی از آگاهی عالمان از کارکردهای اجتماعی-سیاسی فتواست. در برخی از این فتاوا به رهنمودهای میرزای شیرازی اشاره مستقیم شده است؛ مانند فتوای سید عبدالحسین لاری و برخی دیگر به سیاق فتوای تحریم تنباکو تنظیم شده‌اند. در یکی از فتاوی تاریخی مراجع ثلاث نجف (آیات مازندرانی، آخوند خراسانی و میرزا خلیل) در خصوص مشروطه آمده است:

اليوم همت در دفع اين سفاك جبار و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمين از اهم واجبات و دادن ماليات به گماشتگان او از اعظم محرمات و بذل جهد و سعی بر استقرار مشروطيت به منزله جهاد در ركاب امام زمان ارواحنا فداه و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله و سلامه عليه است (كديور، ۱۳۸۵، ص ۲۱۰).

- با حمایت مردمی که از فتوای تحریم تنباکو شد، برای نخستین بار توده مردم به عنوان بازیگران جدید در صحنه اجتماع و سیاست معرفی شدند. مردم برای اولین بار به این خودباوری رسیدند که با حرکت جمعی و هم‌دلانه توانایی تغییر دیدگاه حکومت را دارند. این بذری بود که اقدام زعیم حوزه علمیه سامرا در جامعه ایران پاشید. «تا آن زمان، توده را پروای سود و زیان کشور کردن و در کارهای دولتی به چون و چرا برخاستن نبود» (کسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۳).

- با این جنبش مشخص شد که کلید تحریک این بازیگر جدید و مهار آن در اختیار روحانیت است.

این «نخستین‌ها»، رمزهای ویژه رویکرد حوزه سامرا به امر سیاسی به شمار می‌آیند. کارکردهای فتوای میرزا در تنظیم رابطه‌ای نو میان روحانیت با سیاست و نیز حوزه با جامعه، بعدها در نظریه و عمل سیاسی حوزه نجف و قم به کار آمد و گسترش یافت. آنچه از اندیشه و عمل سیاسی در سامرا طی بیست سال انباشت شد، بعدها

در مشروطه متراکم گردید و اندیشه سیاسی شیعه در دوران معاصر را شکل داد و در انقلاب اسلامی به ثمر نشست. جدول زیر نقاط تمایز این سه مکتب در عرصه سیاسی را نمایش می‌دهد:

جدول ۱: مقایسه رویکردهای سیاسی در سه حوزه سامرا، قم و نجف

حوزه قم	حوزه نجف	حوزه سامرا	
توجه توأمان به نقش بیگانه و استبداد داخلی	استبداد داخلی	بیگانه‌ستیزی	دغدغه اصلی
حکومت اسلامی	سلطنت مشروطه	حاکمیت دوگانه	نظریه سیاسی
تغییر وضع موجود (انقلاب)	اصلاح وضع موجود	حفظ نظم موجود	راهبرد
تشکیل حکومت	نظارت بر قوانین	گفتن، تحریض، تخویف و تهدید	روش

به لحاظ زمانی، در موضوع مواجهه با امر سیاست در دوره معاصر، می‌توان حوزه سامرا را متقدم، نجف را متأخر و حوزه قم را اخیر دانست؛ همچنین روند استعلایی حرکت اندیشه و عمل سیاسی حوزه‌های علمیه را از نمودار فوق می‌توان استنباط کرد؛ در حالی که حوزه سامرا با دغدغه بیگانه‌ستیزی، حفظ حاکم ذی‌شوکت مسلمان را در دستور کار داشت، بیش از گفتن و تحریض و تهدید، برنامه‌ای برای تغییر وضع موجود ارائه نمی‌داد. پس از واقعه لغو قرارداد رژی و اعلام حلیت استعمال توتون و تنباکو و با وجود مشاهده حمایت یک دست طبقات مختلف جامعه از دیدگاه مرجعیت، میرزای شیرازی در نامه‌ای به شاه، تصریح می‌کند:

بر عموم علما و تمام رعایا لازم است که دعای وجود اقدس همایونی را سرآ و جهراً فریضه خود شمارند و مأمول از حسن نیت و صفای طینت و سریرت اعلی حضرت - ادام الله تعالی سلطانه - اینکه در اعتلای کلمه اسلام و تقویت

شریعت سید انام - علیه و آله افضل الصلوة والسلام- و قلع موارد شرور و معاصی و فساد و ترفیه حال عباد و توقیر علمای اعلام، بذل مرحمت فرموده، هم شاهانه مصروف دارند و به صدق وعد خداوند - جلت عظمت - «إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا» (آل عمران، ۱۲۰)، خاطر مبارک از ضرر کید و مکر خارجه مطمئن داشته در قطع و ید تصرفاً آنها در داخله مملکت، کمال عنایت مرعی فرمایند (اصفهان کربلایی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۹).

اما حوزه نجف سال‌ها بعد و در شرایطی متفاوت به نظریه سلطنت مشروطه رسید. ایشان بیش از استعمار خارجی، مشکلات کشورهای اسلامی را ناشی از استبداد حاکمان دانستند و در صدد مقید کردن حکومت به قانون و کاستن از ظلم حاکم برآمدند. در نهایت حوزه قم که پشتیبانی استبداد داخلی و استعمار خارجی از یکدگیر را سبب عقب ماندگی جهان اسلام می‌دانست، در پی تغییر وضع موجود برآمد و در نظر و عمل حکومت اسلامی را طراحی و اجرا کرد.

نتیجه‌گیری

آموزش‌های سیاسی حوزه علمی سامرا موجب شد که افکار اجتماعی و سیاسی اسلامی گسترش پیدا کند و در محافل حوزوی، مجالس درس و وعظ جای خود را پیدا کند. قوام و فرآوری روش علمی و آموزشی حوزه علمی سامرا و راهبردهای سیاسی آن، همچون الگویی در اختیار حوزه نجف و قم بود؛ برای نمونه امام خمینی در سال ۱۳۴۸ق. ذیل بحث ولایت فقیه و در بیان سابقه موضوع نزد عالمان شیعی، به فتوای جهاد میرزای دوم می‌پردازد و می‌گوید: «میرزا محمدتقی شیرازی که حکم جهاد دادند- البته اسم آن دفاع بود- و همه علما تبعیت کردند، برای این است که حکم حکومتی بود» (امام خمینی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱). ایشان در سال‌های بعد نیز کنش میرزای شیرازی کوچک در مقابل استعمارگران را به عنوان الگوی حرکت حوزه در عرصه سیاست معرفی کردند (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۸، صص ۴-۵). البته نباید از شاگردی امام خمینی در محضر آیت‌الله شاه‌آبادی، از شاگردان میرزا محمدتقی و

تأثیرگذاری‌های احتمالی آموزه‌های حوزه علمی سامرا بر ایشان غفلت کرد. برجستگی راهبردهای حوزه سامرا در مواجهه با امر سیاست را در مرحله نخست مرهون بهره‌برداری اجتماعی از قدرت فتوا و برنامه‌ریزی برای حرکت‌های سیاسی آتی می‌توان دانست. در مرحله دوم، این اندیشه در محدوده سامرا و دوره حیات میرزای شیرازی باقی نماند، دانش‌آموختگان این مکتب در دیگر حوزه‌های علمیه و نیز پس از فوت میرزا، اندیشه و رفتار سیاسی او را پی گرفتند.



فهرست منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، م. م. (۱۳۶۲). میرزای شیرازی (ترجمه هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی). (مترجم: م. م. دزفولی). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. آقابزرگ تهرانی، م. م. (۱۳۸۸). طبقات اعلام الشیعة و هو نقباء البشر فی القرن الرابع العشر (ج ۱، ۴). مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. آیت‌اللهی، م. ت. (۱۳۶۳). سیری در افکار و مبارزات سید عبدالحسین لاری. تهران: امیرکبیر.
۴. ابراهیم، ف. (۱۹۹۸م). الفقیه والدوله، الفكر السیاسی الشیعی. بیروت: دارالکنوز الأدبیه.
۵. اصفهانی کربلایی، ح. (۱۳۸۲). تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو. (مصحح: ر. جعفریان). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۶. اعتمادالسلطنه، م. ح. (۱۳۶۷). المآثر والآثار، چهل سال تاریخ ایران در دوره ناصرالدین شاه (ج ۱، تعلیقات: ح. محبوبی اردکانی، به کوشش: ا. افشار). تهران: اساطیر.
۷. امین، س. م. (۱۴۰۳ق). اعیان الشیعه (ج ۸، ۲۱، ۲۳). بیروت: دارالتعارف.
۸. ترکمان، م. (۱۳۶۲). رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری (ج ۱). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۹. جناتی، ا. (۱۳۷۲). ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی. تهران: کیهان.
۱۰. حرزالدین، م. (۱۴۰۵ق). معارف الرجال فی تراجم العلما و الادباء (ج ۱-۲). قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمته‌الله.
۱۱. خمینی، ر. ا. (۱۳۶۲). صحیفه امام (ج ۱۸). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله.
۱۲. خمینی، ر. ا. (۱۳۷۸الف). صحیفه نور (ج ۲۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۳. خمینی، ر. ا. (۱۳۷۸ب). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله.
۱۴. خمینی، ر. ا. (۱۳۹۲). حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی رحمته‌الله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله.

۱۵. خمینی، ر. ا. (۱۴۱۴ق.الف). مناہج الوصول الی علم الاصول (ج ۱). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۶. خمینی، ر. ا. (۱۴۱۴ق.ب). انوار الهدایه فی التعلیقہ علی الکفایہ (ج ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۷. دوانی، علی. (۱۳۶۰). نهضت روحانیون ایران (ج ۱). تهران: مؤسسه خیریه و فرهنگی امام رضا علیه السلام.
۱۸. دولت آبادی، ی. (۱۳۳۶). حیات یحیی (ج ۱). تهران: کتابفروشی ابن سینا.
۱۹. رایت، ر. (۱۳۸۲). آخرین انقلاب بزرگ، انقلاب و تحول در ایران. (مترجمان: احمد تدین و شهین احمدی) تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۰. ربانی گلپایگانی، ع. (۱۳۸۶). چهره‌های درخشان سامرا. قم: مکتب الحسین.
۲۱. رجبی، م. ح. (۱۳۸۲). علمای مجاهد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. رهمی، ع. ح. (۱۳۹۰). تاریخ جنبش اسلامی در عراق ۱۹۰۰ - ۱۹۲۴ م. (مترجم: ج. دلشاد). قم: بوستان کتاب.
۲۳. شاهرودی، ن. (بی تا). اسرة المجدد الشیرازی. بیروت: دارالعلوم.
۲۴. شهابی، م. (۱۳۶۲). ادوار فقه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۵. شیرازی، ر. (۱۳۷۱). مصاحبه با آیت الله سیدرضی شیرازی. حوزه، شماره ۵۰-۵۱، صص ۱۷-۶۲.
۲۶. صحتی سردودی، م. (۱۳۷۴). سیمای سامرا؛ سینای سه موسی. قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۷. صفایی، ا. (۱۳۴۵). یک تلگراف مهم از میرزای شیرازی. وحید، شماره ۳۸.
۲۸. کدیور، م. (۱۳۸۵). سیاست‌نامه خراسانی، قطعات سیاسی در آثار آخوند ملامحمد کاظم خراسانی. تهران: کویر.
۲۹. کسروی، ا. (۱۳۸۸). تاریخ مشروطه ایران. تهران: انتشارات نگاه.
۳۰. مدرسی طباطبایی، ح. (۱۳۶۲). زمین در فقه اسلامی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
۳۲. معلم حبیب آبادی، م.ع. (۱۳۵۲). مکارم الآثار، در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ (ج ۳). اصفهان: انجمن کتابخانه عمومی اصفهان.
۳۳. مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۸ق). انوار الاصول (مقرر: ا. قدسی، ج ۱). قم: انتشارات مؤسسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
۳۴. منتظری، ح.ع. (۱۳۸۱). خاطرات آیت الله منتظری (ج ۱). تهران: نگاه نو.
۳۵. منصوری، ج. (۱۳۸۸). استعمار فرانسه: نظام سلطه در قرن ۲۱. تهران: امیرکبیر.
۳۶. مهدوی، م. (۱۳۶۸). تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر (ج ۱). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی علیه السلام.
۳۷. نائینی، م.ح. (۱۳۸۲). تنبیه الامه و تنزیه المله! (تصحیح و تحقیق: م. ج. ورعی). قم: بوستان کتاب.
۳۸. نامدار، م. (۱۳۸۷). رهیافتی بر مبانی مکتبها و جنبشهای شیعه در صد سال اخیر. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۳۹. نجفی قوچانی، م.ح. (۱۳۶۲). سیاحت شرق. تهران: امیرکبیر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

References

1. Amin, S. M. (1403 AH). *A'yan al-Shi'a* (Vols. 21, 23 & 8). Beirut: Dar Al-Ta'aruf. [In Arabic]
2. Aqabozorg Tehrani, M. M. (1362 AP). *Mirzai Shirazi, Hadiat al-Razi ila al-Imam al-Mujaddid al-Shirazi* (M. Dezfuli, Trans.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
3. Aqabozorg Tehrani, M. M. (1388 AP). *Tabaqat I'lam al-Shi'a wa Huwa Naqaba al-Bashar fi al-Qarn al-Rabe' al-Ashar* (Vols. 1 & 4). Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Arabic]
4. Ayatollahi, M. T. (1363 AP). *A Journey in the Thoughts and Struggles of Sayyid Abdul-Hussein Lari*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
5. Davani, A. (1360 AP). *The Movement of Iranian Clerics* (Vol. 1). Tehran: Imam Reza 7 Charitable and Cultural Institute. [In Persian]
6. Dolatabadi, Y. (1336 AP). *Hayat-e Yahya* (Vol. 1). Tehran: Ibn Sina. [In Persian]
7. E'temad Al-Saltaneh, M. H. (1367 AP). *Al-Ma'athir wal Athar, Forty Years of Iran's History in the Era of Naser al-Din Shah* (H. Mohboubi Ardakani & A. Afshar, Eds., Vol. 1). Tehran: Asatir. [In Persian]
8. Herzaddeen, M. (1405 AH). *Ma'arif al-Rijal fi Tarajim al-Ulama' wa al-Adibaa* (Vols. 1 & 2). Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library. [In Arabic]
9. Ibrahim, F. (1998). *Al-Faqih wal Dawla, Al-Fikr Al-Siyasi Al-Shi'i*. Beirut: Dar Al-Kunuz Al-Adabiyya. [In Arabic]
10. Isfahani Karbala'i, H. (1382 AP). *The History of Tobacco or the History of Tobacco Prohibition* (R. Jafarian, Ed.). Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
11. Janati, A. (1372 AP). *The Stages of Ijtihad from the Perspective of Islamic Schools of Thought*. Tehran: Keyhan. [In Persian]

12. Kadivar, M. (1385). *Khorasani's Siyasetname, Political Fragments in the Works of Akhund Mullah Mohammad Kazem Khorasani*. Tehran: Kavir. [In Persian]
13. Kasravi, A. (1388 AP). *The History of Constitutionalism in Iran*. Tehran: Negah. [In Persian]
14. Khomeini, R. A. (1362 AP). *Sahifeh-ye Imam* (Vol. 18). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
15. Khomeini, R. A. (1378 a AP). *Sahife-ye Noor* (Vol. 21). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
16. Khomeini, R. A. (1378 b AP). *Vilayat-e Faqih*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
17. Khomeini, R. A. (1392 AP). *Islamic Government and Guardianship of the Jurist in the Thoughts of Imam Khomeini*. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Persian]
18. Khomeini, R. A. (1414 a AH). *Manahij al-Wusul ila 'Ilm al-Usul* (Vol. 1). Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
19. Khomeini, R. A. (1414 b AH). *Anwar al-Hidayah fi al-Ta'liqah 'ala al-Kifayah* (Vol. 1). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. [In Arabic]
20. Mahdavi, M. (1368 AP). *The Scientific and Social History of Isfahan in the Recent Two Centuries* (Vol. 1). Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library. [In Persian]
21. Makarem Shirazi, N. (1428 AH). *Anwar al-Usul* (A. Ghodsi, Ed., Vol. 1). Qom: Imam Ali ibn Abi Talib 7 Institute. [In Arabic]
22. Mansouri, J. (1388 AP). *Franco's Colonialism: The Authoritarian Regime in the 21st Century*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

23. Moallem Habibabad, M. A. (1352 AP). *Makarem al-Athar, Dar Ahval-e Rijal in the Thirteenth and Fourteenth Centuries* (Vol. 3). Isfahan: Public Library Association of Isfahan. [In Arabic]
24. Modarresi Tabatabai, H. (1362 AP). *The Earth in Islamic Fiqh*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
25. Montazeri, H. A. (1381 AP). *Memoirs of Ayatollah Montazeri* (Vol. 1). Tehran: Negah-e No. [In Persian]
26. Motahhari, M. (1382 AP). *Education and Training in Islam*. Tehran: Sadra. [In Persian]
27. Naeini, M. H. (1382 AP). *Tanbih al-Ummah wa Tanzih al-Millah* (M. J. Varaei, Ed.). Qom: Bustan Ketab. [In Arabic]
28. Najafi Gouchani, M. H. (1362 AP). *Sayahat-e Sharq*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
29. Namdar, M. (1387 AP). *An Approach to the Foundations of Shia Schools and Movements in the Recent Hundred Years*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
30. Rabani Golpaygani, A. (1386 AP). *Shining Faces of Samarra*. Qom: Maktab al-Husayn. [In Persian]
31. Rahimi, A. H. (1390 AP). *The History of the Islamic Movement in Iraq 1900-1924* (M. J. Delshad, Trans.). Qom: Bustan Ketab. [In Persian]
32. Rajabi, M. H. (1382 AP). *Mujahid Scholars*. Tehran: Islamic Revolution Documentation Center. [In Persian]
33. Right, R. (1382 AP). *The Last Great Revolution: Revolution and Transformation in Iran* (A. Tadayon & Sh. Ahmadi, Trans.). Tehran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian]
34. Safaei, A. (1345 AP). *A Significant Telegraph from Mirza Shirazi. Vahid*, (38), pp. 106-107. [In Persian]

35. Sehatisardoroudi, M. (1374 AP). *Simaye Samarra, Sina-ye Se Musa*. Qom: Center for Printing and Publishing of the Islamic Propagation Organization. [In Persian]
36. Shahabi, M. (1362 AP). *Phases of Fiqh*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
37. Shahroudi, N. (n.d.). *Osrat al-Mujaddid al-Shirazi*. Beirut: Dar al-I'lm. [In Arabic]
38. Shirazi, R. (1371 AP). *Interview with Ayatollah Sayyed Reza Shirazi*. Howzeh, 50-51, pp. 17-62. [In Persian]
39. Torkaman, M. (1362 AP). *Letters, Declarations, Writings, and Newspapers of Sheikh Fazlullah Nuri* (Vol. 1). Tehran: Rasa Cultural Services Institute. [In Persian]

